

خانه کارگر و هیاهوی اصلاح قانون کار

صفحه ۲

خطر: از خنده روده بر نشوید!

صفحه ۳

در حاشیه طرح اصلاح قانون شورای اسلامی کار

صفحه ۴

یک صدا، یک چهارپایه و "چه باید کرد؟"

صفحه ۵

مبارزات متحد و سراسری کارگری، چگونه؟

یک سخنرانی و

"رویاهای شوش" طبقه کارگر ایران

جای خالی دخالت و دفاع سراسری کارگران در نبرد هفت تپه دردناک و غیر قابل چشم پوشی است



تاریخ را کسی از پیش ننوشته، ظرفیت های تبار نیشکر طبقه کارگر را نباید دست کم گرفت، هفت تپه چاره ای ندارد جز آنکه روی پای خود بایستد و برای پیروزی بجنگد ... اما حتی در صورت پیروزی اعتصاب نیشکر، زخم جای خالی همبستگی سراسری، گریبان طبقه کارگر در ایران را رها نخواهد کرد.

هفت تپه اعتصابی است که طبقه کارگر بدون تصفیه حساب با آن نمیتواند به راه خود ادامه دهد. این طبقه باید بغض هفت تپه را از گلو باز کند، کینه انباشته در اعماق وجود خود از دله دزدهای نکبت اسلامی سرمایه را به صورت عاملین آن تف کند، باید از سالها تحقیر و دسیسه انتقام بگیرد... برای این هدف باید همین امروز دور پرچم پیروزی فوری و بی کم و کاست اعتصاب متحد شد و آستین بالا زد.

صفحه ۶

خانه کارگر و هیاهوی اصلاح قانون کار

دوباره ایام هیاهوی اصلاح قانون کار فرا رسیده است. این بار مقابله با گسترش اعتراضات کارگری دلیل اصلی نمایش را تشکیل میدهد. خانه کارگر جلو افتاده و افکار عمومی را علیه مقاصد دولت در اصلاح قانون کار بسیج میکند. یکبار دیگر میثونیم که فواید "حمایتی" قانون کار در دفاع از منافع کارگران در خطر است.

"فواید" و "حمایت" قانون کار عجالتاً به کنار، ما نه فقط اخطار پاپمال شدن حقوق حقه کارگر (حتی در همان حد نمایشی مسخره که بنا به ادعای خانه کارگر شاید بشود در قانون کار سراغ گرفت) را جدی تلقی میکنیم، بلکه از خانه کارگر انتظار داریم سوابق و نقشه توطئه‌های در راه را در وسیعترین شکل ممکن مستقیماً در اختیار اجتماعات کارگران قرار بدهد. خانه کارگر از عوامل تدوین و تحمیل قانون ارتجاعی موجود است. نمایندگان خانه کارگر در همه مراجع قانونی و مافوق قانون، و در بالاترین پست‌ها و تصمیمات ضد کارگری شریک هستند. جماعت خانه کارگر حرف دهنشان را در زمینه قانون کار هم شده بخوبی میفهمند. آنها را باید جدی گرفت. وقت آنست که چراغ و بلندگو گذاشته شود. حیف است که این خدمات دلسوزانه حضرات خانه کارگر در مجمع عمومی کارگران مورد بررسی قرار نگیرد و از ارج لازم برخوردار نشود!

ما بر عکس آنچه ظاهراً ادعا میشود، بر عکس ادعای مضحک شان، خانه کارگر را جاده صاف کن در فرودستی قانونی کارگر در ایران بحساب میاوریم. ما میگوییم موقعیت کارگران در خطر است چرا که خانه کارگر را به نمایندگی از کارگران گمارده اند و میدان را برای دشمن باز کرده اند. قانون کار موجود نه توسط نمایندگان مستقیم و مستقل کارگری تدوین شد، نه هرگز رای و اراده کارگران را با خود همراه داشت. مهمتر از هر چیز با ممنوعیت آزادی تشکل و اعتصاب هر گونه امکان دفاع و تضمین منافع خود را از طبقه کارگر سلب نموده است. حمله به حقوق قانونی کارگر و از جمله در زمینه قراردادهای همانقدر جزو تاریخ قانون کار بحساب میاید که نمایندگی زورکی شوراهای اسلامی و خانه کارگر! دست درازی های هاشمی رفسنجانی و احمدی نژاد و سایر دولت ها به قانون کار همانقدر محکوم است که دولت پس از دولت خانه کارگر را بعنوان قیم کارگران توی بوق کرده و رسمیت بخشیدند.

کسی که اخطار دست درازی به موقعیت و حقوق کارگر در جامعه را جدی نمیگیرد سخت در اشتباه است. کسی که فکر میکند بالاتر از سیاهی رنگی نیست، کسی که یک ذره وجدان و شرافت و انسانیت برای طبقه حاکم در ایران قایل است تاوان

سختی را متحمل خواهد شد. مساله اصلی آنجاست که خانه کارگر بخش مهمی از صورت مساله، در تداوم سیطره سیاه قانون کار اسلامی سرمایه است. خانه کارگر شاخص مهار زدن اعتراض کارگری به انتظارات درون رژیمی، جایگزین کردن حق طلبی کارگری با در یوزگی و گدایی است.

واقعیت این است که قانون کار موجود از دفترچه راهنمای عمل دولت و کارفرمای وحشی در بهره کشی از کار و جان حرمت طبقه کارگر فراتر نمیروند. هرگز فراتر نرفته است. بورژوازی ایران و جمهوری اسلامی زندگی طبقه کارگر را به حیاط خلوت یک بازی کثیف تبدیل ساخته اند. ماشین دولتی، دستگاه قضاییه و قانونگذاران با همه تنوع و اختلافات در تعرض به طبقه کارگر دسته اوباشان مشترک المنافع افسار گسیخته تشکیل میدهند. خانه کارگر اهرم کثیف حکومت سرمایه در آنجاست که برای همین هم که هست شکر کنید، سینه بزنید، زیاده روی نکنید.

اگر هنوز سنگ روی سنگ بند است، اگر تبار کارگر هنوز جان سالم بدر برده، اگر بحثی از قانون کار میتواند موضوعیت داشته باشد باید آنرا در علقه و شرافت کارگری جامعه جستجو کرد. قانون کار حاکم بر دنیای کار در ایران با تنها یک بند - اعتصاب - شهر هرت اوباشان اسلامی سرمایه در ایران را افسار زده است.

در این شکی نیست که طبقه کارگر باید برای چهارمیخه کردن حقوق قانونی خود در عرصه کار مبارزه کند. این مبارزه نه با قانون کار فعلی شروع شد و نه با آن قانون به سر انجام رسید. سوال این است که چرا کارگران باید تلاش خود را صرف اصلاح قانون کار موجود و آنهم با دایره تنبک "مطالبه گری صنفی" از دهان دشمنان خانه کارگری کنند؟ یکی باید بلاخره یک روز کارگر ایرانی را از خر شیطان اعتصاب پایین بیاورد و قانون کار نانوشته اش را با مفاد مربوط به تشکل و سازمان یابی سراسری طبقاتی تکمیل کند. آن روز میتوان برای عمارت خانه کارگر مورد استفاده خیرخواهانه بهتری در حمایت از کارگران پیدا کرد - شاید پارکینگ مجانی؟!



خطر: از خنده روده بر نشوید!

در حاشیه طرح اصلاح قانون شورای اسلامی کار

مجلس شورای اسلامی اصلاح قانون شوراهای اسلامی کار را در دستور خود دارد. میگویند تاریخ دو بار تکرار میشود. بار اول در قالب تراژدی و بار دوم در قالب کمدی. هر چه باشد، صدق این حکم در مورد شوراهای اسلامی کار چشمگیر است.

شوراهای اسلامی با زور و چماق و قانون و بعضا روی دوش توهمات گنگ از انقلاب در محیط های کارگری بر پا شدند. چند سال بیشتر طول نکشید در مقابله با مبارزات و توقعات کارگری امتحان خود را پس دادند؛ رسوا، آبروباخته و دفع شدند. اکنون بحث بازگشت شوراهای اسلامی از کانال اصلاح قانون مربوطه داغ است. هر چند مضحک و خنده دار اما بهر حال موضوع مهم و قابل اعتنا است.

جمهوری اسلامی مجبور است در مقابل رشد فزاینده اعتراضات کارگری چاره ای بیاندیشد، نوع اصلاح شده شوراهای اسلامی کار در این چاره اندیشی میگذرد. قرار است شوراهای اسلامی کار در رقابت با اعتراضات موجود، رهبری و تشکل های آنها نو نوار بشود و عرض اندام کند. پیسی و جبن از سر و روی طرح مبارد. روی اسب مرده شرط بندی کرده اند. جزئیات اصلاحیه بهتر از هر چیز نشاندهنده دستپاچگی دولت در سر هم کردن چیزی در مقابل اعتراضات جاری است. گارد ویژه بس نبود، خانه کارگر، امام جمعه ها، دانشجویان "عدالتخواه" بس نبود، از ارگانه های اسلامی سرمایه دوباره ماموریت به گردن "حاج آقای شورا" میافتد. آیا شوراهای اصلاح شده کمتر ننگین، کمتر حکومتی بنظر خواهند رسید؟ آیا ظرف مناسبی برای بازار "مطالبه گری در چهارچوب نظام" فراهم میکنند؟

دلایل، زمینه، جزئیات و چشم اندازهای این اقدام موضوع این نوشته است.

خطر: از خنده روده بر نشوید!

اجازه دهید سراغ اصل خبر برویم. همه سر و صدا بر سر دو تغییر در قانون شوراهای اسلامی کار است.

اول: مطابق قانون فعلی لیست افراد کاندید برای عضویت در شورا باید به تأیید وزارت کار برسد. بنا به اصلاحات پیشنهادی نظارت استصوابی وزارت کار حذف میشود.

دوم: مطابق قانون فعلی دوره انتخابات نمایندگان دو ساله است که مطابق اصلاحات به چهار سال افزایش می یابد و مهمتر اینکه کارفرما حق اخراج اعضای شورا تا پایان دوره انتخابی را نخواهد داشت.

همین و بس!

ظاهرا و تمام هیاهوی شیفتگان "اصلاحات قانون شوراها" در این است که لکه "واسطه وزارت کار" از دامن نمایندگان پاک میشود و شوراها بدون ترس از اخراج میتوانند با دست باز در میدان "مطالبه گری یا حفظ نظام" جولان دهند و به هنر نمایی بپردازند!

آب از سر حضرات گذشته است. حتی برای شورای اسلامی کار این

اصلاحیه میبایست مایه خجالت باشد.

اولا، تعلق شوراهای اسلامی کار با دستگاه حکومتی بسیار قویتر از صرفا تأیید صلاحیت نمایندگان شورا است. کافی است به سند قانون شوراهای اسلامی کار مصوب 30 دیماه 1363 نگاهی بیاندازیم. ماده اول قانون شوراهای اسلامی صراحت دارد که به "منظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی از میان کارگران و کارکنان تشکیل میشود". و ماده دوم قانون با صراحت "عدم گرایش به احزاب و سازمانها و گروه های غیر قانونی و گروه های مخالف جمهوری اسلامی" شرط عضویت در شوراها تعیین شده است. جا دارد پرسید که "گرایش" دیگر چه صیغه ای است. معیار تفسیر و اثبات "گرایش" چه میتواند باشد؟

ثانیا، مورد اصلاحیه دوم یعنی "امنیت شغلی" جای شکی باقی میگذارد که هدف شوراهای اسلامی و اصلاحات موعود ربطی به اعتراضات کارگری، ربطی به اعتصابات و حق خواهی کارگری، ربطی به اعتصاب و مطالبات برحق ... ربطی به هیچکدام از اینها ندارد. سر و ته این اصلاحات از یک قرطاس بازی و یک توطئه نفرت انگیز فراتر نمیروند. این اصلاحیه مزدگانی به همه کسانی است که میخواهند به منظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در پیشرفت امور واحدهای تولیدی جان فشانی کنند؛ این اصلاحیه پاداش حقیر و کثیف تضمین شده به همه کسانی است که حاضرند با چماق "گرایش به احزاب و گروه های غیر قانونی" زیر پای اعتصاب و اعتصابیون در محیط های کارگری را خالی کنند.

این همان کاری است که شوراهای اسلامی برای آن ساخته شده و در آن استاد هستند. این اصلاحیه رجوع به گذشته و باز کردن قلابه مجدد شوراهای اسلامی در محیط های کارگری است که از زمان رفسنجانی بساطشان را جمع و در زمان احمدی نژاد "انجمن های صنفی" را بجای آنها علم کردند. بنا به این اصلاحیه قرار است شوراهای اسلامی با اراجیف قسط اسلامی جلوی صف اعتراض کارگری ظاهر شوند، صف اعتراض را با "گرایشهای غیر قانونی" بترسانند و سر اعتراض کارگری را در گدایی و التماس از نهادها و وعده های پوچ به سنگ بکوبند. این همان سناریوی راه پیمایی های مکرر میان فرمانداری و استانداری در اراک، راه پیمایی های ملتسمانه کارگران کفن پوش با عکس خامنه ای در فریاد خواهی نجات هیکو، در چرندیات روزانه امام جمعه شوش و عنتر چرخانی شورای اسلامی هفت تپه علیه اعتصاب نیشکری ها شاهد آن بوده ایم. نسخه، همان نسخه امتحان پس داده است، اما با تضمین های نکبت بار تازه تزیین شده است. قرار است نمایندگان شورای اسلامی در مقابل پیامدهایی که در انتظار کارگران معترض نشسته است بیمه باشند:

مزدگانی، مزدگانی! صف اعتراض کارگری در فرسودگی مرگبار میان وعده های شارلاتانه های کارفرما و صاحب منصب های دولتی و قضایی؛ صف کارگران اعتراضی زیر حملات وحشیانه گارد ویژه و در حبس و شکنجه؛ چه باک؟ در عوض برای شوراهای اسلامی فیش های حقوقی و پاداش های الحاقی تداوم خواهد داشت، زندان و اخراج در کار نخواهد بود، ایام اعتصاب حداقل بمدت چهار سال جزو سابقه خدمت عالی جنابان شورای اسلامی از قبل تضمین شده است...

اما راستش هیچ کدام این موارد تازگی ندارد. فیش های حقوق و پاداش پرداختی به حساب نمایندگان شورای اسلامی هفت تپه (و حتی پرداختی به حساب همسر آنها) قبلا در شبکه های خبری اینترنتی فاش شده

کارگر، شریک جرم جنایت فقر و فرودستی خانواده ده ها میلیونی کارگری جامعه، شبکه ای متشکل از جمع جبری جاسوس و باجگیر ضد کارگری است.

طبقه کارگر بهای سنگینی را در افشا و خنثی کردن و دفع حشرات شوراهای اسلامی کار متحمل شدند. مصاف دور دوم، این بار با نوع پرافتخار "اصلاح شده" شوراهای اسلامی، آنهم با چسان فسان "غیر استصوابی" واقعا میتواند مایه تفرج خاطر صف اعتراضی کارگران باشد. از مشت های نحیف گره کرده "حاجی شوراها" و نیش های تا بناگوش باز در گدایی "نظم، قانون و عدالت" شان، آنهم در حال رفت و روب سرگین اسدیگی و دولت باجناق های خانواده فریدون از مرکز "قسط اسلامی" محله پاستور تهران تنها رقت و ننگ میبارد.

است. آنچه در اصلاحیه تازگی دارد این است که تضمین ها و پاداش موعود به شوراهای اسلامی، از حیطه اختیارات وزارت کار خارج شده است.

اگر بیست سال پیش روده درازی های "قسط اسلامی" شوراهای اسلامی در مقابل اراده و تصمیمات مدیران مزاحم و نامطلوب بحساب میامد، اگر سیفون قازورات های اسلامی را بدست وزارتخانه کار سپرده بودند... حالا دیگر ورق برگشته است. این ورق، روند رو به گسترش اعتراضات کارگری است.

تجربه طبقه کارگر در ایران و در جهان کم از دستجات باند سیاهی و قلشن به خود ندیده است. شبکه شوراهای اسلامی از مخوف ترین و منحن ترین از نوع خود است. این شبکه بخشی از کابوس اسلامی سرمایه در ایران شریک جرم سرکوب و عقب راندن هستی طبقه

بنفس میبخشد، چاره جویی را با نیروی خود و بسیج هر چه بزرگتر گره میزند.

در چند سال اخیر است که رهبران کارگری چهره های محبوب، شناخته شده، خوشنام و الگوهای معتبر زن و مرد و پیر و جوان جامعه بحساب میایند. این شخصیت ها به اندازه نفس زندگی واقعی اند، نیازی به حماسه های صد من یک غاز ندارند، روشن بینی و آگاهی و اتحاد صفوف کارگران فلسفه وجودی آنهاست. آنها باید شجاع باشند، مهمتر از آن باید شجاعت را سازمان بدهند؛ آنها باید در مصاف با جانوران حاکم اسلامی راه اهداف بزرگ را از پیروزیهای کوچک هموار کنند؛ آنها در مصاف با مخاطرات بسیار اما باید خون ادامه کاری را در رگهای اعتصاب هر چند بظاهر جدا افتاده، کوچک و محدود امروز در جریان نگه دارند... اما راستی کدام اعتصاب؟ جدا افتاده از چه؟ کوچکتر از چه؟ هنوز محدود در راه کدام هدف بزرگتر؟

همه زیبایی و شکوه گرد همایی ها آنجاست که این سوالات در جمع با سر سختی زیر و رو میشود. خشم و نارضایتی، بله! سرسختی، قطعاً! دیوانگی، شاید! اما گرد همین صداها و همین چهارپایه ها، و در تب "چه باید کرد" است که ترس و دولی و تردید جای خود را به "امید" میدهد، امید به همبستگی و قدرت بیشتر.

بیانید گرد سخنگویان و رهبران عملی کارگری، گرد اعتراضات و اعتصابات، گرد پیروزی های کوچک امروز و گرد نقشه پیروزی های بزرگ دیوانه وار متحد شویم.

بیانید از چهارپایه گردهمایی و اعتراضات خود از همین امروز به سمت تحقق اراده و دولت کارگران خیز برداریم.

بیانید به کسانی که از ما تسلیم شدن را میخواهند، اگر به نیروی ما باور ندارند لشکر میلیونی کارگر مزدی را نشان بدهیم، اگر از واقعیت غافلند چشم و گوششان را باز کنیم، اگر به اراده ما باور ندارند مشت های گره کرده خود را نشان شان دهیم، و اگر ما را لایق چیزی جز اینکه هست نمیدانند همان مشت ها را بر دهان پاه گویشان بکوبیم.

یک صدا، یک چهارپایه و "چه باید کرد؟"

کارگران شهرداری شهرک "کوت عبدالله" در ادامه اعتراضات خود راست راست از بوشهر راه عمارت پاستور را در پیش گرفتند و به کمتر از تعهد کتبی سران سه قوه بر بر آورد خواستهای خود رضایت ندادند، روش دیگری برای گرفتن یقه مقامات، روش دیگری برای پافشاری بر مطالبات، روش دیگری در خنثی کردن طفره و توطئه و تشبثات، روش دیگری در متحد شدن و متحد ماندن و تسلیم نشدن را بدست میدادند. آیا آنها را نمیتوان نمودی بر "ستارخان مشروطه دستمزدها" نامید! چرا که نه؟! تنها یک هفته بعدتر زنان و کودکان معدنچیان آسمینون منوجان با سنگ و کلوخ نخستین تجربه های یک "انتفاضه کارگری" در مقابل چماقداران گارد ویژه را به نمایش گذاشتند. اعتراضات سراسری بازنشستگان مثل برق و باد در میان معلمان جان گرفت. قبل از آن پرستاران و اخیراً فراخوان سندیکای شرکت واحد... با همه تنوع، در این میان، یک صدا و یک چهارپایه در قلب جمعیت است که مخرج مشترک این اعتراضات در ذهن هر رهگذر نقش میبندد.

یک صدا و یک چهارپایه:

تمام قواعد و نرم های معمول جامعه را بهم ریخته است. روزنامه ها، رسانه ها، منبر و مناره ها، مفسران، نهادها و مقامات یک باره از سطل زباله سر در آورده اند. هیچ کس به کسی جز آنکه در کنار خود ایستاده باور ندارد.

یک صدا و یک چهارپایه:

بگیرید! حمله کنید! شبیخون بزنید! تهدید و اخراج کنید! ... دیگر کسی از آنچه باید بترسد، نمیترسد. دیگر کسی به تلقی تاکنونی از شدنی و یا نشدنی ها، باور ندارد.

یک صدا و یک چهارپایه:

با مضمون و جملات آشنا که اتحاد و سرنوشتی را دامن میزند، اعتماد

مبارزات متحد و سراسری کارگری، چگونه؟

اعتراض و اعتصاب کارگری تمام پهنای جامعه را در خود گرفته است. بخش مهم از طبقه کارگر در بخش بزرگی از مراکز تولیدی برای به کرسی نشاندن خواستهایی که اساسا از یک لیست مشترک فراتر نمیروند درگیر مبارزه هستند. مبارزات کارگران به سرعت سرسام آوری عمق و پیچیدگی بخود میگیرد و طولانی تر میشود. در سیمای این اعتصابات و اعتراضات موتور محرکه ای از فعالین و رهبران کارگری آگاه و کاردان میدرخشد. تحركات کارگری با همه پتانسیل و با همه تلاش و فداکاری اسیر سیاست وقت خریدن از طرف دولت و کارفرمایان با وعده های آشکارا بی پایه عملا ناکام میماند.

پیروزی! طبقه کارگر در ایران نه در نیاز به "مبارزه جویی" و اعتصاب بلکه در عطش "پیروزی" میسوزد. در تبااهی و کابوس حاکم پیروزی های هر چند کوچک، دستاوردهایی هر چند محدود برای بخشی از کارگران میتواند برای سفره خالی و نیازهای فوری کارگران از اهمیت تعیین کننده برخوردار باشد، یا اتحاد صف اعتصاب را برای چند روز دیگر تضمین نماید.

واقعیت اینستکه وضعیت اقتصادی بحرانی، ضربه پذیری و حساسیت کارفرمایان در مقابل اعتصابات را کاهش داده است، بعلاوه کمکهای دولتی سخاوتمندانه دولت و بانکها در اشکال متنوع زیر بغل کارفرمایان را میگیرند، در این شرایط بخصوص ضرورت مبارزات سراسری و هماهنگ، ضرورت اتحاد طبقاتی کارگری خود را بطور حیاتی نمایان میکند. مطالبات کارگران هر چه بیشتر بر روی خواستههای محوری و مشترک متمرکز میشود و به نوبه خود نیروی اعتراضی بزرگتری را طلب میکند تا بتواند به کرسی نشاندن شود.

طبقه کارگر در ایران از سنتها و روشها و تجربه مبارزات سراسری کمتر برخوردار است. تجربه تجمعات سراسری معلمان و بازنشستگان راه را باز کرده اند اما هنوز تا مبارزات متحد سراسری در واحدهای تولیدی فاصله زیادی وجود دارد. دیر یا زود، اما بهر صورت طبقه کارگر ناچار است به این گره گاه پاسخ دهد و بر این ضعف و مانع اساسی در راه پیشروی خود غلبه کند. جزئیات راه حل شکل دادن به یک جنبش سراسری کارگری را رهبران عملی رقم خواهند زد. هر چه باشد این جنبش بر دوش مبارزات محلی جاری استوار است، پیروزی در خواستههای فوری و هر چند کوچک را دست کم نمیگیرد، و به همان اندازه که از اعتصابات محلی نیرو میگیرد به همان اندازه به سمت افق و توانایی های تازه تر پوست خواهد انداخت. بحث بر سر صدور اطلاعیه های پشتیبانی نیست، اما نزدیک ترین

رابطه میان کارگران و رهبران عملی پیش شرط آن میباشد.

در مورد مشخصه های یک جنبش سراسری کارگری یک چشم انداز مشترک ضروری است، که حداقل بتواند به گره گاه های زیر پاسخ دهد.

اول: شعارهای واحد و سراسری: این شعارها باید خواستها و مطالبات بخش های وسیع کارگری را در شکل سراسری پاسخ بدهد؛ و باید بتواند مفاد اصلی یک قانون کار طبقاتی کارگری قرار بگیرد.

دوم: جنبش سراسری کارگری بنا به تعریف یک جنبش تعرضی است. نمیتواند دفاعی باشد. این مستلزم آمادگی ذهنی، آگاهی، توقع و اشتیاق مبارزاتی است که بنوبه خود کار دائمی ترویجی و تبادل نظر قبلی را میطلبد. مبارزه برای دستمزد شایسته دارای وجوه متعدد است، کاهش ساعت کار به سی ساعت در هفته را خود کارگر باید شندی و ممکن فرض بگیرد.

سوم: دخیل شدن در مبارزه تعرضی و با خواسته های فراگیر بیشترین آمادگی و همبستگی میان کارگران واحد میطلبد. اینکار تنها با تکیه به نیت و مفروضات اخلاقی ممکن نیست. مجمع عمومی منظم کارگران اعتصابی برای پاسخ به سوالات و تقویت دائمی همبستگی بهترین ظرف ممکن است.

چهارم: این جنبش مراکز صنعتی بزرگ و تعیین کننده را شامل شود. جنبش کارگری ایران هنوز پس از سالها هنوز در دسترسی به کارگران بخش های صنعتی مهم و تعیین کننده از جمله فولاد، برق، نفت، ماشین سازیها و غیره ناکام مانده است. در حالیکه کارگران خود این بخش ها درگیر همان مشکلات هستند که دیگر کارگران، مرز و فاصله نامطلوب موجود باید با عطف توجه لازم قابل ترمیم باشد.

پنجم: جنبش سراسری کارگری نمیتواند بر جوهره سوسیالیستی متکی نباشد. نقطه شروع یک جنبش سراسری کارگری یک چیز است: بدهید دست کارگران اداره کنند!

طبقه کارگر با جنبش سراسری خود را در نزدیکترین موقعیت ادعای کنترل تولید و در مقام یک دولت آلترناتیو قرار میدهد.

یک سخنرانی و

"روایهای شوش" طبقه کارگر ایران

ما یا همه با هم پیروز میشویم یا همه با هم شکست میخوریم. قدرت ما کارگران و شجاعت ما ناشی از اتحاد ما و آن سنگری است که با هم پر میکنیم. حمایت از هفت تپه، پا گذاشتن بر جای پای هفت تپه است، نه چیزی کمتر از آن. بکارگیری همان تجربه ها و ظاهر شدن در همان هیبت است. با وجود هفت تپه، با تجربه زنده هفت تپه باید تشکیل سندیکای کارگری مثل "آب خوردن" باشد، مجامع عمومی کارگران، پیچاندن گوش مدیر عامل و تعطیلی شورای اسلامی پیش پا افتاده بنظر برسد، مبارزات جاری در کارخانه ها علیه "خصوصی سازی" با مبارزه برای بزرگترین اتحادهای کارگری و مبارزه بر سر دستمزدها الگوهای تازه بگیرد، پوست بیاندازد، و دور تازه ای بخود ببیند و

مورد 65 سال پیش شهر واشنگتن برای سیاه پوستان ستمکش آن زمان در کل امریکا هر چه بوده باشد، اما مورد روز گذشته شهر شوش یاد آور یک نمایش شکوهمند بود: هفت تپه خسته است، اما کوتاه نمیاید، سر سخت و پرخاش گر و سازش ناپذیر به افق ها و هم سرنوشتی سراسری کارگری پایبند است... بعد از سه سال نبرد خسته هستیم، اما ما تنها نیستیم. دستها و زندگی ما و آینده ما بهم گره خورده است. ما راه به عقب نداریم. باید رو به جلو به پیش رویم. خسته هستیم، اما ما چاره ای جز پیروز شدن نداریم. "رویای شوش" طبقه کارگر ایران در "وقت عمل"، در گام های اول به سمت حکومت کارگری باید بتواند گوش دولت و دادستانی را کف دستشان بگذارد و در مقابل بساط ننگین جنون بهره کشی و محرومیت نیشکری های جنوب ایران سد ببندد.

متن سخنرانی ابراهیم عباسی در جمع کارگران اعتصابی هفت تپه

خسته ایم ولی ایستادیم
از همکاران می خواهیم به جمع کارگران تشریف بیاورند، اعتصاب را تقویت کنند.
همه از وضعیت هفت تپه خبر دارید، آبی در کار نیست، گازوئیل را میدزدند، نی را میدزدند، کار دادستان بعنوان مدعی العموم این است که یک حرفی در بیاورد عباسی را ببرد زندان... حق و اعتراضات ما را سرکوب کند،... وگرنه اگر دادستانی بود، مسئولی در این شوش ویران شده، شوش بی صاحب، شوش بی مسئول وجود میداشت... وضع هفت تپه این نبود.

زندگی بیست هزار نفر مستقیماً به هفت تپه وصل است.

در تندپچ ها و کشمکش های طبقاتی و اجتماعی بزرگ کم نیستند مواردی که چند جمله از دل یک اجتماع به شاخص تحولات تبدیل میشوند، آتش بیار توپخانه های نبردهای بزرگ از آب درمیایند و حرف مشترک را مایه همدلی توده ها در دهان ها میاندازند. سخنرانی "مارتین لوتر کینگ" (I have a dream) فعال حقوق شهروندی در امریکا مثال گویایی است.

پنج شنبه هفدهم مهر ماه وقت آن بود که در مجمع عمومی دهمین روز دور جدید اعتصاب هفت تپه سخنگوی کارگران از رویاها، از نبردهای نیشکری ها بگوید. از زبان سخنران مجمع عمومی می شنویم که هفت تپه خسته است، اما ایستاده است، و می خواهد پیروز شود. ابراهیم عباسی با خشم ریشه دار از وعده ها، از فریب و خیانت ها؛ با کلمات گویا و شایسته از دهن کجی جملگی مقامات، و با یاد آوری سفره های خالی و میله های سرد و بدرفتاری در زندانها و بوی گند فساد و رشوه سخن میگوید. او از آینده میگوید. او از اعتصاب خسته می خواهد از افق های بلند پیروزی کوتاه نیاید.

مجمع عمومی شاید سیصد نفره مقابل عمارت فرمانداری شهر شوش هرگز فرصت نیافت صدها هزار زحمتکش کنار مجسمه لینکلن شهر واشنگتن را در خود جا بدهد. اما 65 سال فاصله در عمق زخم مشترک در پی "کار و آزادی" گم میشد. دیروز در شوش خبری از تشریفات و بلندگوها و نور فلاش دوربینها نبود. اما داستان نیشکری ها سرفصل متحد نگه داشتن شش هزار کارگر، کنترل بر کارخانه، خنثی کردن توطئه های بیشمار، دست و پنجه نرم کردن با انواع دستگاه های دولتی و سرکوب، بیرون کشیدن دستمزد از حلقوم کارفرما و دولت، داستان آشنا و در هم تنیده با دم و بازدم اعتراضات طبقه کارگر سراسر ایران همانقدر صدر اخبار را بخود اختصاص داده است.

برای اطلاع از جزئیات تصمیمات و قدم های عملی رفقای نیشکری و مجمع عمومی شوش هنوز زود است، اما آنچه مسلم است گفته شد که باید موضع انتظار، سنگر های دفاعی را ترک کرد،.. سیاست وقت خریدن و فرسودگی دولت را خنثی نمود و به فکر و در تدارک تعرض بود؛ گفته شد که در این راه تنها چاره هفت تپه بسیج نیرو و اتحاد بیشتر است. اینها در سخنرانی و در زمزمه های اجتماع بوضوح قابل تشخیص بود. اما در مورد آینده، اگر پای پیروزی در میان است، ایستگاه بعدی باید، تنها میتواند در دل کارخانه ها و مراکز تولیدی در سراسر ایران باشد. به این معنا موضوع مجمع عمومی و موضوع سخنرانی رو به کل طبقه کارگر ایران داشت: چرا و چگونه میتوانیم طبقه حاکم را به زانو در آوریم.

شوش نه شکست اعتصاب معین، بلکه فراتر از هر چیز، آشکارا نفس حق طلبی کارگری، آنهم در ابعاد سراسری را هدف خود قرار داده است. در پی آن است که کارگران را در بلاتکلیفی و دست پاچگی به تله بیاندازد. در پی آن است درس عبرت بدهد.

هم سرنوشتی سراسری کارگران ایران کجاست؟

روز شنبه هجدهم مهرماه استانداری خوزستان در نمایش تازه ای



از مبارزه جویی، بیش از هر وقت دیگر این حقیقت ساده مشیت بر آسمان میگوید که اعتصاب هفت تپه باید و فوراً مورد حمایت گسترده و بیدریغ طبقه کارگر ایران قرار بگیرد. تاریخ را کسی از پیش ننوشته، ظرفیت های تبار نیشکر طبقه کارگر را نباید دست کم گرفت، هفت تپه چاره ای ندارد جز آنکه برای پیروزی بجنگد ... اما حتی در صورت پیروزی اعتصاب نیشکر، زخم جای خالی همبستگی سراسری، با این اعتصاب چه کرد و چه نکرد، نقطه ضعف ها و نقطه قوت هایش؛ گریبان طبقه کارگر در ایران را رها نخواهد کرد.

اعتصاب هفت تپه هزار بار حق داشت و حق دارد روی وسیعترین همبستگی برادران و خواهران کارگر خود حساب باز کند؛ حق داشت و حق دارد هر روز آتشبار اعتراض تازه تر و سنگر تازه تری در گوشه دیگر را شاهد میبود؛ اعتصاب هفت تپه میبایست با دلگرمی جلوی دروازه ورودی واحدهای تولیدی بزرگ و کلیدی در طلب حق برادری و خواهری کارگری سینه سپر کند.

هیچ کس حق ندارد چشم بر تنگناها و دشواری های بخش های کارگری در ایران در مصاف با جهنم حکومت اسلامی ببندد، اما همزمان کسی که دامنه و ظرفیتهای مبارزاتی طبقه کارگر را دست کم میگیرد، نمیتواند دلسوز طبقه کارگر باشد، اعتراضات

کسی ککش نمیگردد که آیا اعتصابی در جریان است، کسی ککش نمیگردد این بیست هزار نفر چه میگویند، چه میخواهند، نان دارند یا ندارند. این مسئولان کر هستند، لال هستند، فاسدند. کشور دچار فساد شده است، فساد سیستماتیک. میپرسم: این اسدبیگ کیست که سه سال است مسئولان مملکت را بازی میدهد. رئیسی را بازی داد. زیر مجموعه روحانی همه رشوه خوار او هستند. اسدبیگ همه را وابسته کرده است.

سه سال است داریم هفت تپه داد میزنیم. این اسدبیگ چه کسی را وابسته کرده که نمیتوانید او را از جا بکنید. ریشه هایش به کجا وصل است؟ کدام سلطان پشت او است؟ کدام وزیر و کدام عدالت پشت او است؟ چهل هزار میلیارد تومان برده است. زندانش نکردند. اسدبیگ تهدید کرد که هفت تپه را به آتش میکشاند... و او هفت تپه را به آتش کشاند. چرا؟ چون همه را دارد، سکه و پول و دلار را به همه داده... همه آغشته هستند.

بی تفاوتی مسئولین خیانت به ایران و کارگر ایرانی و جامعه ایرانی است. آن کیست که حقوق دارد؟ کیست که در این کشور بی صاحب از آرامش برخوردار است؟ میگویند ذخیره ارزی کشور در خارج کشور تنها یک سوم ذخیره ارزی آقازاده ها است. این مصیبت است. اختلاس در یک سال گذشته سیصد درصد رشد کرده است. این فساد سیستماتیک قوه قضائیه و مجریه است. رئیسی فساد در قوه قضائیه را رها کرد، رفت قوه مجریه... در قوه مجریه گوشهپایش را بتون کرده اند، حرف مردم را دیگر نمیشنود.

این را همه میدانند. هر روز اینجا جمع میشویم و فریاد میزنیم: مرگ بر اختلاسگر، درود بر کارگر! حالا دیگر "درود بر کارگر" برای من نان نمیشود. دیگر وقت عمل کارگران است.

جای خالی هم سویی و شراکت سراسری کارگران در نبرد هفت تپه دردناک و غیر قابل چشم پوشی است.

مقابله جمهوری اسلامی با کارگران هفت تپه فقط در سکوت و بی تفاوتی خلاصه نمیشود. کل طبقه حاکم و حکومت سرمایه، در یکی از ننگین ترین توطئه های تاریخ بشری راه پیش و راه پس را بر چند هزار کارگر بسته اند. بوی جنایت و بوی انتقام طبقاتی تمامی جهان را فرا گرفته است. این جنایت کور، خانمان برانداز و دلیخواه و بی در و پیکر است. ضد و نقیض گویی، سکوت و بی تفاوتی و وقت خریدن مخرب ترین و سخیف ترین اسلحه برای در هم شکستن هزاران کارگری است که در محاصره نان و بهداشت و درمان به حال خود رها شده اند. جمهوری اسلامی در برهوت

پیروزی! طبقه کارگر در ایران نه در نیاز به "مبارزه جویی" و اعتصاب بلکه در عطش "پیروزی" میسوزد. در تباهی و کابوس حاکم پیروزی های هر چند کوچک، دستاوردهایی هر چند محدود برای بخشی از کارگران میتواند برای سفره خالی و نیازهای فوری کارگران از اهمیت تعیین کننده برخوردار باشد، یا اتحاد صفا اعتصاب را برای چند روز دیگر تضمین نماید.

گلو باز کند، کینه انباشته در اعماق وجود خود از دله دزدهای نکبت اسلامی سرمایه را به صورت عاملین آن تف کند، باید از سالها تحقیر و دسیسه انتقام بگیرد... برای این هدف باید همین امروز دور پرچم پیروزی فوری و بی کم و کاست اعتصاب متحد شد و آستین بالا زد.

کارگری هیچ وقت باندازه امروز از پتانسیل و توازن قوای مساعد برخوردار نبوده است. تعداد اعتصابات و سازمان یافتگی آن، شبکه رهبران و ... همه چیز گواه آنست.

راستی چه چیز مانع آن است که مجمع عمومی صدها کارخانه، از ایران خودرو تا مس کرمان، تا ذوب آهن مبارکه بمدت ده دقیقه کار را تعطیل کند و با طرح یک سوال ساده ورق را در زخم خونین پراکندگی بر پیکر طبقه کارگر ایران برگرداند: از جنایات بیشرمانه علیه نیشکریها چه خبر؟ چه کاری از دست ما ساخته است؟

راستی چه چیز مانع است که مجمع عمومی ده ها و صدها واحد تولیدی برای هم سویی با مبارزات هفت تپه، درد و اعتراض مشترک از دستمزدها تا روابط تولید و غیره را دستمایه اعتراضی دیگر بموازات سنگرهای شوش بسازند؟

آیا انتظار زیادی است ... حداقل آزمایش نکرده، تسلیم نشد، رضایت نداد؟

هفت تپه اعتصابی است که طبقه کارگر بدون تصفیه حساب با آن نمیتواند به راه خود ادامه دهد. این طبقه باید بغض هفت تپه را از

نشریه علیه بیکاری

سردبیر: مصطفی اسدپور

مدیر مسئول: سیوان رضایی

تماس: آدرس ایمیل info@a-bikari.com

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

از انتشارات

علیه بیکاری
WWW.A-BIKARI.COM



استاد



از زنده کننده یک از پانزده سوسیالیست
"گوست پالم"



کارل مارکس



Mary Harris Jones
(1837 - 1930)

